

هرات از طاهریان تا تیموریان

(۲۰۵-۹۱۱ هـ)

نورالله کسائی

دانشگاه تهران، دانشکده الهیات

چکیده:

گزارش و بررسی اجمالی تحولات مهمی که در فاصله ششصد ساله میان حکومت طاهریان تا تیموریان در هرات روی داده، هدف این نوشتار است. نویسنده تصویری از هرات که در روزگاران گذشته « فرهنگ شهر » ی مهم و نظرگیر به شمار می آمده پیش روی خواننده می نهد و او را به دیدار مدارس، مکاتب و کتابخانه های آن که رونقی بسزا داشته می برد و با دانشمندان، شاعران و نگارگران چیره دستی که در برابر امواج پی در پی آسیبها، ویرانیها و کشتارها استوار ایستاده و مشعل فرهنگ و تمدن اسلامی را همچنان فروزان نگاه داشته اند، آشنا می سازد.

کلیدواژه ها: نهادهای آموزشی، تبادلات فرهنگی، میراثهای ایرانی اسلامی

شهر کهنسال هرات که از روزگار باستان تا به امروز در گذرگاه پرفراز و نشیب زمان کامها و ناکامی های بسیار دیده و افتان و خیزان کوله بار سنگین آداب و فرهنگ ایران و خاوران پیش از اسلام و دوره اسلامی را بر دوش کشیده است، گذشته از مرامها، مسلکها، نژادها، زبانها، مرزهای جغرافیائی سیاسی معاصر، هم اکنون نیز تاریخ مردمی از حدود

چین تا دریای سیاه را از طریق فرهنگ و تمدن اسلامی به هم پیوند می‌دهد و سوگوار و دریغاگوی آنچه از دست می‌دهد و آنچه بر بوم و برش می‌گذرد، چاره‌سازان درد آشنا را چشم می‌دارد.

جغرافیادانان گذشته از خراسان بزرگ و چهارشهر پرآوازه‌اش، نیشابور، مرو، هرات و بلخ، به خرمی و آبادانی و انبوهی نعمتها با مردمی برخوردار از فرهنگ و فرزاندگی سخنهای بسیار گفته‌اند (یعقوبی، ۴۹؛ مقدسی، ۴۲۹/۲، ۴۴۷-۴۴۸؛ اصطخری، ۲۱۰-۲۱۲).

این برکات خداداد و این اقبال طبیعت به رغم ناامنیهای گاه و بیگاه سیاسی اجتماعی یا رویدادهای ناگوار طبیعی، بر خراسان خرم و شهرهای شادابش کم و بیش ارزانی بود، تا تاخت و تاز غزان در نیمه‌های سده ششم و هجوم ویرانگر تاتار در نیمه نخست سده هفتم کار خراسان را یکباره ساخت و شهر و شهروندان را نابود کرد و جز ویرانه و آواره چیزی بر جای نهاد و چنانکه گفتند: «تا خراسان را تمام نرفتند جانی نرفتند» (زیدری، ۸۰).

پس از این چشم‌زخم، نیشابور دیگر رونق پیشین را بازیافت. گذشته از درگیریهای نظامی و فرقه‌ای، زلزله‌های ویرانگر و گاه پیگیر دیگر امان نداد که نیشابور قامت خمیده راست کند. و چنین بود سرگذشت مرو که سال که گرچه پس از حمله تاتار دیگر بار بروزگار ایلخانان و تیموریان اندک آبادانی یافت، اما هیچگاه شکوه گذشته را بخود ندید تا در نیمه عصر قاجاران از پیکر ایران جدا و به کام تزاران روس شد و سپس هفتادسال سلطه کمونیزم کوشید تا پیوند مردم این مرز و بوم را با گذشته پربارش بگسلد و اکنون جمهوری نواستقلال یافته ترکمنستان بر آنست تا بر ویرانه‌های مرو طرحی نو دراندازد. بلخ نیز که در عصر تیموریان رفاه و رونقی یافت، بنای مزارشریف در کنارش آبادانها را بدانسو کشید و اینک بلخ بسان دیهی در بیرون مزارشریف در شمال افغانستان روزگار می‌گذراند. تنها هرات موضوع این مقال است که از همان هنگامه ناهنجار از نو آبادان شد و از پرتو طبیعت سازگارش دیگر بار خوش درخشید و عظمت دیرینه بازیافت و به هر قیمت که بود میراث پربار اسلاف و مفاخر ارزنده تاریخی خود را به اخلاقی نه چندان خلف سپرد که متأسفانه خاصه در این دو دهه اخیر به هیچ رو آنرا پاس نداشتند و اینک این هرات است که با آن پیشینه پربار و سرشار و اسفاگویان، سوگواره‌ای را به تماشا

نشسته است باشد که این کوتاه سخن سلسله‌جنبان غیرت کسانی شود که بر آنچه بر این ملک روا داشتند بس کنند، که « این سخن از سر درد است که من می‌گویم ». هرات با آب و هوایی خوشگوار چنان طبیعتی سازگار دارد که در وصفش گفته‌اند: « لو جمع تراب الاصفهان و شمال الهرات و ماء الخوارزم فی بقعة لم یمت الناس فیها ابدا » (شیروانی، ۵۵۴).

بنیاد هرات و پوشنگ در نزدیکی آن ریشه در تاریخ ایران باستان و روزگار تهمورث دارد. نوشته‌اند: کیخسرو شاهزاده کیانی با دستیاری رستم و گودرز در دامنه کوه تیرتویا نیره تو در نزدیکی هرات خاقان چین را در بند کرد و تورانیان را شکست داد و خراسان را از وجود دشمنان ایران پاک کرد (میرخواند، ۱۲۸؛ اسفزاری، ۴۰-۴۱). به روزگار ساسانیان هرات و پوشنگ و بادغیس یکی از چهاربخش خراسان بزرگ بود که مرزبانی بر آن فرمان می‌راند. با دستیابی عربان بر ایران این آئین‌ها همه برافتاد (گردیزی، ۲۱۱) تا باردیگر زیادبن ابیه به هنگام امارت بر بصره به روزگار معاویه (۴۱-۶۰ هـ) به رسم ایرانیان خراسان را چهاربخش کرد که یکی هرات و بادغیس و پوشنگ بود و هر بخش را امیری جداگانه گمارد (میرخواند، ۳۳۸). پیش از این هرات در خلافت عثمان (۲۴-۳۵ هـ) به صلح مفتوح مسلمانان عرب شده و بزرگ آن سامان بر سر هرات و بادغیس و پوشنگ با عبدالله بن عامر سردار عرب پیمان صلح بسته بود (بلاذری، ۵۳۵-۵۴۰). نخستین نارضایی ایرانیان از حکومت عرب در منطقه هرات و در آغاز حکومت معاویه خودنمایی کرد و ایرانیان این دیار از حکومت اعراب سرپیچیدند (همو، ۵۶۴؛ گردیزی، ۲۱۲). سراسر دوره حکمرانی امویان (۴۰-۱۳۲ هـ) و آغاز عهد عباسیان، هرات و پوشنگ و کوهستانهایش پایگاه شورش‌های خوارج، فرقه بومسلمیه از هواداران ابومسلم خراسانی، خروج استاد سیس و حمزه خارجی پورآذرک بود (مسعودی، ۱۰۰/۳، ۱۹۳؛ ابن اثیر، ۲۰۹/۶). از آن پس طاهرین حسین پوشنگی که بعدها لقب ذوالیمینین یافت اولین امیر ایرانی عصر مأمون بود که با فرو انداختن نام او از خطبه اعلام استقلال کرد (یعقوبی، ۴۹؛ گردیزی، ۱۶۶، ۱۹۷؛ ابن خلکان، ۲۳۵/۱)، و این اقدام او سرآغاز ظهور دیگر سلسله‌هائی شد که به نامهای صفاری، سامانی، غزنوی، آل بویه، علویان، غوریان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، نخست خراسان و ماوراءالنهر سپس دیگر سرزمینهای شرقی را از سلطه خلافت عباسی آزاد کردند. به گفته نظامی سمرقندی آنچه

احمدبن عبدالله خجستانی خربنده را به امارت خراسان رسانید احساسی بود که از نخستین سروده‌های دری، پس از احیای زبان فارسی، از اشعار آزاده حنظله بادغیسی به او دست داد:

مهتری گر بکام شیر در است شو خطر کن زکام شیر بجوی
یا بزرگی و عز و نعمت و جاه یا چو مردانت مرگ رویاروی

(نظامی عروضی، ۴۲).

پس از طاهریان یعقوب لیث صفاری (۲۴۷-۲۶۵ هـ) بر هرات و نواحی آن دست یافت (مسعودی، ۱۱۲/۴؛ تاریخ سیستان، ۲۰۸) و این مناطق تا به روزگار غزنویان چنانکه بعداً خواهیم گفت محل درگیری امیران صفاری، سامانی و غزنوی بوده است. در منابع جغرافیای تاریخی سده‌های چهارم و پنجم پوشنگ و اسفزار و بادغیس و کروخ و هرات چون دیگر سرزمینهای خراسان بزرگ از بهترین ناحیتها، جایگاه زیبارویان، ادیبان، گشاده زبانان، هوشمندان، سلحشوران شمرده و وصف شده است. از آنها، باغها، راغها، بوستانهای پرمیوه، انگورهای خوب، گوشتها و لبنیات مرغوب و فراوان و نیز پلی شگفت‌انگیز و بی‌مانند بر رودخانه هرات چندان سخن گفته‌اند که نقلش به درازا می‌کشد. بیشترین مردم این دیار شافعیان و حنفیان و گاه فرقه غالب کرامیان بوده‌اند و چنانکه پیش از این گفتیم خوارج نیز مدت‌های مدید در این منطقه کَر و فرّی داشته‌اند (ابن حوقل، ۱۷۱-۱۷۳؛ مقدسی، ۴۲۹/۲ - ۴۳۰ - ۴۴۷، ۴۵۰-۴۷۳، ۴۸۸، ۴۹۳؛ اصطخری، ۲۰۸، ۲۱۱-۲۱۲).

وصف ادیبانه و دل‌انگیز نظامی سمرقندی (م اوائل سده ششم هـ) از هراتِ روزگار سامانیان و سرزمینهای سبز و خرّم پیرامون آن سخنی است زیبا با بیانی شیوا از این خطّه دلگشا، آنگاه که نصر بن احمد (۳۰۱-۳۳۱ هـ) عقد واسط آل سامان در بهار به بادغیس هرات ماندگار شد که خرم‌ترین چراخور خراسان و عراق را داشت با نزدیک به هزار جویبار پر آب و گیاه که هر یکی لشگری را بسنده بود. بهارگاهی با نسیم شمال و میوه‌های نوبرین که در دیگر جای به دست نمیشد، هوای خوش و نان فراخ، میوه‌های بسیار و نوشیدنیهای فراوان؛ و چون مهرگان در رسید و دیر پائید انگور در غایت شیرینی که در این دیار صدوبیست گونه انگور یافته آید هریک از دیگری نازکتر و خوشتر، بهترین و بیمانندترینش پرنیانی و کلنجری، تَنک پوست، تُرد و بسیار آب، خوشه‌ها بوزن پنج من و

هر دانه پنج در مسنگ سیاه چون قیر و شیرین چون شکر و دیگر میوه‌های خیاره که امیرنصر را چون این ثمرات خوش آمد زمستان را در آنجا مقام کرد و بهار اسبان به بادغیس فرستاد و چون تابستان در رسید گفت به کجا روم که ازین خوشتر تفرجگاه نباشد و همچنین فصلی به فصلی می‌انداخت تا چهار سال براین منوال گذشت تا سرانجام کسان و نزدیکانش دست در دامان رودکی زدند و او چنگ برگرفت و سروده « بوی جوی مولیان آید همی » را در پرده عشاق انداخت و چنان در امیر اثر کرد که پای برهنه در رکاب نهاد و به سوی بخارا شتافت (نظامی عروضی ، ۴۹-۵۳) .

در اواخر عهد سامانیان و آغاز قدرت غزنویان هرات و بادغیس و پوشنگ صحنه زدو خورد سیمحوریان و امیران غزنوی و خلف بن احمد سیستانی بود (جرفاذقانی ، ۶۴ ، ۸۵-۸۶ ، ۱۱۹ ، ۲۰۶ ، ۳۱۳ ؛ میرخواند ، ۵۴۷) .

امیرمسعود غزنوی پس از ازدواج با دختر ایلکخان ترک به فرمان پدر و با تجمل بسیار در سال ۴۰۸ هـ به هرات رفت و بساط عیش گسترد و در کوشک باغ عدنانی که سرائی بزرگ و حوضخانه‌ای سلطنتی داشت به دور از چشم پدر نگارخانه‌ای از نقشهای برهنه بسان کتاب الفیه آراست و مطربان را به ساز واداشت و به عیش و نوش پرداخت . وی پس از اطلاع از مرگ پدر (م = ۴۲۱ هـ) نیز که خود را از ری به هرات رسانید پس از قبضه کردن امور و دستگیری برادرش امیرمحمد ، در باغ عدنانی چنان عیدی کرد که بقول بیهقی هیچ ملکی نکرده بود (بیهقی ، ۵۴ ، ۵۶ ، ۱۴۵ ؛ جرفاذقانی ، ۳۶۷) . در ایام سلطان محمود (۳۸۷-۴۲۱ هـ) انبوه غنائمی که از غزوات هند به دربار غزنه سرازیر میشد هرات را نیز حظی وافر بود و این خطه رفاه و آرامشی مطلوب داشت . و هم در این زمان بود که فردی از سیمجوریان بنام قاضی ابوالقاسم علی بن حسین داودی در هرات به شغل قضا روزگار می‌گذرانید . وی در کمال فضل و متانت علم و تبخر در علوم منقول و معقول فرید دهر و یگانه روزگار بود ؛ و چنین بود شیخ جلیل شمس الکفاه ابوالقاسم احمد بن حسن که از منشی‌گری در ایام امارت محمود بر خراسان به وزارت در روزگار سلطنتش ارتقاء یافت و کار خراسان را نظم و نسق و آئینی نیکو داد و چون به هرات آمد بساط عدل گسترد و طریق ظلم بریست و آثار هرج و مرج زدود (جرفاذقانی ، ۲۶۹ ، ۳۴۵) .

زبان و ادب فارسی که بگناه گشودن هرات و پوشنگ به دست یعقوب لیث صفاری و با سروده‌های شاعرانی چون حنظله بادغیسی ، ابوجحفص سغدی ، محمد بن وصیف

سگزی به گونه‌ای نو بر پایه‌های کهن زبان فارسی جوانه زد با اشعار شیرین دیگر شاعران چون رودکی سمرقندی، ابوشکور بلخی، فیروز مشرقی، محمود وراق پدر ازرقی هروی و کسائی مروزی با شتاب و پرشکوه بالیدن گرفت تا در اواخر دوره سامانی و آغاز عصر غزنوی. ماخ پیر خراسان از جمله فرزندان و جهان‌دیدگانی بود که در گردآوری رویدادهای تاریخی ایران و توران باستان در تدوین شاهنامه منشور ابومنصور معمری یا شاهنامه منظوم حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی از او بهره گرفتند. این دهقان خراسانی چنانکه نلدکه خاورشناس آلمانی نیز پنداشته همان پیر جهان‌دیده هرات بوده که فردوسی در شاهنامه آنجا که به پادشاهی هرمز پسر انوشیروان پرداخته از او چنین یاد کرده است:

| | |
|----------------------------|--------------------------------|
| یکی پیر بُد مرزبان هری | پسندیده و دیده از هر دری |
| جهان‌دیده و نام او بود ماخ | سخندان و با برگ و با برز و شاخ |
| بپرسیدمش تا چه دارد زیاد | زهرمز که بنشست بر تخت داد |
| چنین گفت پیر خراسان که شاه | زهرمز که بنشست بر تخت داد |

(قزوینی، ۱۶۴؛ صفا، ۱/۶۱۴-۶۱۵)

سلجوقیان که با شکست سپاه سلطان مسعود غزنوی در جنگ دندانقان در حدود سال ۴۲۹ هـ. بر قلمرو غزنویان در خراسان دست یافتند، طغرل بزرگ دودمانشان، هنگام تقسیم سرزمینهای مفتوحه هرات و اسفزار را در ضمن سرزمینهای خاوری ایران به یکی از برادران خود بنام موسی بیغو داد و بیغو و فرزندانش در روزگار سه پادشاه بزرگ سلجوقی طغرل بیک، آلپ ارسلان، ملکشاه (۴۲۹-۴۸۵ هـ) بر هرات و حوالی آن حکمرانی داشتند (ظهیرالدین نیشابوری، ۱۸). در دوره طولانی امارت و سلطنت سنجر (۴۸۵-۵۵۲ هـ) هرات همواره یکی از مراکز قدرت سلجوقیان در شرق بود. امیرعلی چتری حکمران هرات از سوی سنجر که در نهان با سلطان علاءالدین غوری همدست شده بود، سلطان سلجوقی را در سال ۵۴۳ پس از شکست علاءالدین که بر هرات مستولی شده بود چنان خشمگین ساخت که او را به جرم خیانت به دو نیم کرد اما علاءالدین را بخشید و حکومت هرات را بوی واگذار کرد (میرخواند، ۶۸۵، ۷۸۶).

هرات تا این تاریخ همواره از پایگاههای معتبر فرهنگ و ادب فارسی، علوم و معارف اسلامی و زبان و ادب عربی بود، و همزمان با آغاز دوره تدوین و تألیف علوم دانشمندان و ادیبان این خطه از پیشگامان مؤلفان آثار بدیع و بیسابقه بوده‌اند. ابوعبید قاسم

بن سلام (م ۲۲۴ هـ) از خواص عبدالله بن طاهر و مورد احترام او در هرات ، از نخستین دسته از راویان شعر عرب و مؤلف کتابهای بسیار در احادیث غریب و معانی قرآن بود . به گفته یاقوت حموی ، حسین بن حزم هروی (م ۳۰۱ هـ) از موالی انصار در هرات که فردی ثقه بود کتاب بزرگی به سبک کتاب بخاری به ترتیب حروف معجم نوشت و اخبار و احادیث بسیار در آن وارد کرد . ابومنصور ازهری هروی (م ۳۷۰ هـ) زاده و بالیده و در گذشته در هرات مؤلف مجموعه بزرگ و کهن لغت عرب بنام التهذیب ، ابوعمراحمدمین محمد زوزنی (م ۳۷۴ هـ) منسوب به زوزن واقع در میانه نیشابور و هرات شارح معلقات سبع مجموعه اشعار بازمانده از عصر جاهلی عرب (صفا ، ۱/ ۱۲۴ ، ۲/ ۳۵۴-۳۵۵ ؛ یاقوت ، ۵/ ۳۹۷) نمونه‌هایی از ادیبان ، فقیهان ، صوفیان ، محدثان و متکلمان و دیگر عالمان در رشته‌های علوم معقول و منقول از خطه هرات بوده‌اند که حتی بیان نامشان در این اندک نمی‌گنجد .

پیش از این یادآور شدیم که مذهب غالب در این خطه مذهب حنفی و شافعی و در عصر غزنوی با حمایت محمود از کرامیان گاه غلبه با پیروان این فرقه بوده است . خواجه نظام‌الملک مرد شمشیر و قلم و وزیر مدبر و پرتوان عصر اول سلجوقی که خود از شافعی مذهبان متعصب بود به سبب تقویت مبانی مذهب شافعی که پیشوایان و فقیهانش در عصر غزنوی در فشار قرار گرفته و در دوره حکمرانی طغرل بیک (۴۲۹-۴۵۵ هـ) هم به دستور عمیدالملک کندی وزیر حنفی مذهب و متعصب او شافعیان و اشعریان را به دنبال رافضیان بر منابر خراسان لعن کرده بودند ، و نیز پشتوانه‌های علمی موجود در هرات و پوشنگ و خاصه اینکه گهستان خراسان از پایگاههای استوار اسماعیلیان در نزدیکی هرات بود بر آن شد که یکی از مدارس معروف و معتبر خود را که در انتساب به لقب او نظامیه نام گرفت در این شهر تاسیس کند . گفتنی است که نظامیه هرات در بین تمامی مدارس که نظام‌الملک طوسی در ماوراءالنهر و خراسان و طبرستان و جبال و عراق و جزیره و موصل و آسیای صغیر با آنهمه حمایت‌های مادی و معنوی بنا کرد ، تنها نظامیه‌ای است که روزگاری دراز یافت و از حملات غزان و مغولان جان سالم بدر برد و عصر درخشان تیموریان را که هرات از مراکز معتبر علوم و فنونش بود درک کرد ، و چنانکه خواهیم گفت مولانا عبدالرحمن جامی ، شاعر و ادیب و عارف و نویسنده بزرگ ایرانی عصر تیموری در این مدرسه دانش آموخت .

در عصر سلجوقی دو تن از پیشوایان بزرگ شافعی در نظامیه هرات کرسی تدریس و ریاست داشته‌اند. نخست ابوبکر شاشی (چاچی) (م ۴۸۵ هـ) از فقیهان بزرگ شافعی در غزنه بود که خواجه نظام‌الملک به رغم مخالفت مردم غزنه بسبب وقوف بر مراتب علمیش با اعزاز و اکرام او را به هرات فرستاد و فرمان تدریس در نظامیه این شهر را به وی تفویض کرد و او تا هنگام مرگ در این مدرسه به تدریس اشتغال داشت. دیگری امام محیی‌الدین محمدبن یحیی طریثی نیشابوری (م ۵۴۸ هـ) پیشوای پرآوازه و علی‌الاطلاق شافعیان خراسان و عراق در زمان خود که از محضر امام محمد غزالی (م ۵۰۵ هـ) در نظامیه نیشابور دانش آموخته بود و سالها ریاست و تدریس نظامیه نیشابور را برعهده داشت. این امام محمدبن یحیی همزمان با شکست و اسارت سنجر به دست ترکمانان غز به جرم فتوایی که علیه آنان داده بود در حمله و کشتار نیشابور اسیر غزان شد و آنان بدون توجه به پایگاه بزرگ روحانی و علمیش خاک در دهانش ریختند و طیلسان به گردنش آویختند تا جان داد (کسانی، ۲۴۶-۲۴۸). این حادثه ناگوار چنان عظیم نمود که خاقانی شاعر بزرگ معاصر او متأثر از آن فاجعه دو قطعه از مرثیه‌های معروف و معدود خود را در رثاء وی سرود: (خاقانی، ۱۵۵-۱۵۸، ۲۳۷-۲۳۹). نخست مرثیه‌ای که با این مطلع آغاز می‌شود:

آن مصر مملکت که تو دیدی خراب شد

و آن نیل مکرمت که شنیدی سراب شد

تا آنجا که گوید:

دیدم صف ملائکه بر چرخ نوحه گر

چندانکه آن خطیب سحر در خطاب شد

گفتم به گوش صبح که این چشم زخم چیست؟

کاشکال و حال چرخ چنین ناصواب شد

صبح آه آتشین ز جگر برکشید و گفت

دردا که کارهای خراسان ز آب شد

گردون سر محمد یحیی بباد داد

محت رقیب سنجر مالک رقاب شد

وی مشتری ردا بنه از سرکه طیلسان
در گردن محمد یحیی طناب شد
و نیز در مرثیه‌ای که با این مطلع:
ناورد محنت است در این تنگنای خاک
محنت برای مردم و مردم برای خاک
تا آنجا که گوید:

دید آسمان که در دهندش خاک می‌کند
و آگاه بُد که نیست دهانش سزای خاک
در ملت محمد مرسل نداشت کس
فاضلتر از محمد یحیی فنای خاک
آن کرد روز تهلکه دندان فدای سنگ
وین کرد گاه فتنه دهانرا فدای خاک

درخشش پیر عرفان خواجه عبدالله انصاری در هرات آستانش در زمان حیات و بارگاه و خانقاهش در مَمات، خطّه خراسان خاصه شهر هرات را قبله گاه دوستداران تصوف و ارادتمندان به عالم عرفان کرده بود. با اینهمه رواج مجادلات مذهبی و بهائی که سیاست نظام الملکی به دانش شافعی مذهبان می‌داد، خواجه را چنان از وادی آزاد عرفان به تنگنای فرقه گرائیهای فقیهان سوق داده بود که شریعت بر طریقتش غالب آمد چندانکه بی‌پروا از قیل و قال رقیبان مدعی بود که « او را در حدیث و دانش شرع مشایخ بسیار بوده، از محضر سیصدتن حدیث شنیده همه سنّی و صاحب حدیث، مبتدع نه و صاحب رأی نه » (مجتبائی، ۱۱-۴۰).

رواج مجادلات فرقه‌ای و مبارزات مذهبی و پشتیبانی دولت نظام الملکی از سنت فلسفه‌ستیزی اشعری از ویژگیهای فکری عصر نظامیه‌ها بر فضای علمی و نهادهای آموزشی هرات نیز سایه افکنده بود. در رویدادهای سال ۴۷۸ هجری آمده است که در هرات طیبی فیلسوف مشرب بود که از فلسفه سخن می‌گفت. خواجه عبدالله انصاری که در این زمینه تعصبی شدید داشت چنان با وی درآویخت که گروهی به جانبداری از او برخاستند و آشوب چندان بالاگرفت که خانه فیلسوف را به آتش کشیدند و او را مضروب ساختند. فیلسوف در پوشنگ به خانه قاضی ابویوسف پناه برد و زدو خورد بین پیروان

خواجه و هواداران طبیب فیلسوف چنان شدت یافت که به قاضی و درِ مدرسه نظامیه نیز آسیب رسید. خبر به خواجه نظام الملک دادند. با همه ارادتی که به این صوفی سنی داشت ناگزیر او را از هرات تبعید کرد تا فتنه بیارماید و او را دوباره به هرات بازگردانید. این فیلسوف پزشکی هراتی که به گفته نظامی سمرقندی ادیب اسماعیل نام داشت مردی سخت بزرگ و فاضل کامل بوده که از طریق طبابت روزگار می‌گذرانیده و خواجه عبدالله با او تعصبی شدید داشته و بارها قصد او میکرده و کتابهایش را می‌سوخته است. تا اینکه خواجه عبدالله بیمار شده درمان دیگر پزشکان کارگر نیفتاده ناچار قاروره شیخ را بنام دیگری نزد طبیب می‌فرستند. در قاروره او می‌نگرد و درمی‌یابد که ادرار از آن شیخ است. می‌گوید این داروها را به او دهید و بگوئید که: «علم بیاید آموخت و کتاب نباید سوخت». خواجه آن دارو بخورد و بهبود یافت (نظامی عروضی، ۱۲۸-۱۲۹؛ کسائی، ۲۴۷). این بود نمونه برخورد صوفی سنی مذهب پرآوازه هرات که دارالخلافه بغداد شیخ الاسلام لقب داده بود و هر سال خلعتهای گرانبها برایش می‌فرستاد.

پس از شکست و اسارت سلطان سنجر در ۵۴۸ هـ و مرگ او در ۵۵۲ هـ هرات تنها شهر بزرگ خراسان بود که بسبب باروی بزرگ و مستحکمش از آسیب غزان مصون ماند. از این تاریخ تا حمله مغول در ۶۱۷ هـ هرات و نواحی آن صحنه برخورد سپاه مؤیدالدین آی‌ابه و پسرش طغانشاه با نظامیان غوری و خوارزمشاهی بوده است (تاریخ سیستان، ۳۹۲؛ ابن اثیر، ۲۲۷/۱۱، ۳۱۶، ۳۸۵). غیاث‌الدین محمود (۶۰۲-۶۰۷ هـ) پسر غیاث‌الدین محمد غوری به هنگام حکمرانی بر هرات بنای مسجد جامع ناتمام هرات را تمام کرد. سربداران را شکست داد و از حومه هرات براند و بساط سلطنت بگسترده و چنان باروئی استوار پیرامون هرات کشید که امیر قزغن حکمران ماوراءالنهر پس از ماهها محاصره هرات نتوانست بر این شهر دست یابد (میرخواند، ۸۱۰).

نظامیه هرات در عصر سلطه غوریان نیز همچنان پایگاه قدرت فقیهان متنفذ شافعی بود، علی بن عبدالخالق بن زیاد که علاوه بر مدرسی این نظامیه متولی موقوفات خراسان از جانب سلاطین غوری نیز بود چنان اقتداری داشت که ابن خرمیل والی هرات از سوی غوریان و هوادار پنهانی خوارزمشاهیان نتوانست پشتیبانی این استاد شافعی مذهب نظامیه را در تسلیم شهر به سلطان محمد خوارزمشاه جلب کند، ولی همچنان از سلطان غیاث‌الدین محمود غوری حمایت می‌کرد تا سرانجام خوارزمشاه پس از استیلای بر هرات

چشمانش را میل کشید (کسائی، ۲۴۸).

امام فخر رازی (م ۶۰۶ ه) از دانشمندان جامع‌الاطراف و متکلم پرآوازه ایرانی است که با برخورداری از پشتیبانی و نواختِ سلاطین غوری و هم خوارزمشاهیان در هرات مجالس درس و وعظ داشت. غیاث‌الدین غوری در نزدیکی مسجد جامع هرات مدرسه‌ای برای تدریس امام فخر ساخت که بنام خود او غیاثیه شهرت یافت.

مدرسه غیاثیه که در واقع دومین مدرسه هرات بعد از نظامیه بوده سالها پایگاه درس و بحث رازی علیه کزایمانی بود که از روزگار سلطان محمود غزنوی در خراسان از جمله هرات کز و فرّی داشتند و در این زمان با وجود قدرتی که شافعیان از پرتو تدابیر نظام‌الملکی یافتند، توان آنرا داشتند که غوغای عوام را بر علیه رازی برانگیزند و رازی ناگزیر به اشارت سلطان غوری هرات را ترک گفت تا اندکی پیش از غلبه خوارزمشاه بر هرات به این شهر بازگشت و در همانجا درگذشت. رازی را دو پسر ماند ضیاء‌الدین و فخرالدین و دختری که همسر علاء‌الملک علوی وزیر خوارزمشاه شد. تقرب مغولان به این وزیر، نجاتبخش جان فرزندان امام فخر در قتل عام هرات شد (ابن خلکان ۴/۲۴۸، ۲۵۲). استفاده رازی در مباحث علمی و اصولی از استدلالات فلسفی تنها و شاید آخرین جرقه‌های حیات فکری است که در فضای سنت‌گرایی هرات درخشیده است.

آخرین گزارش‌ها از هرات پیش از مغول از آن یاقوت حموی است که در سال ۶۰۷ هجری یعنی یکسال پس از درگذشت رازی و به هنگام سلطه خوارزمشاهی از این شهر دیدن کرده است. یاقوت که نپرداختنش به زندگی و آثار رازی که معاصر او بود بسی شگفت می‌نماید، هرات را شهری بزرگ و از امهات شهرهای خراسان وصف کرده و گفته است: آنگاه که من در هرات بودم شهری باشکوه‌تر، بزرگ‌تر، نیکوتر، گرانمایه‌تر و آبادان‌تر از آن به انبوهی مردم در خراسان ندیدم. بوستانهای بسیار، آبهای انبوه، خیراتش فراوان، ثروتش سرشار و آکنده از دانشمندان و فرزندگان بود. دریغ که چشم‌زخم زمان و نکبت دوران امانش نداد، کافران تاتار در سال ۶۱۸ بر آن تاختند و ویرانش کردند (یاقوت، ۳۹۶/۵).

از گزارشهای مورخان عصر مغول چنین برمی‌آید که حملات تاتار بر هرات از ۶۱۷ آغاز شده و تا سال ۶۱۸ دو بار دیگر تکرار شده. در حمله کارسازی که ملک شمس‌الدین محمد جوزجانی حکمران هرات از سوی جلال‌الدین خوارزمشاه و ملک تاج‌الدین

قزوینی و دیگر امرا در شهر بودند و خود می‌جنگیدند و کشته شدند مردم شهر تسلیم شدند و مغولان تنها دوازده هزار از سپاه خوارزمشاه را کشتند و در حمله دوم به انتقام قتل داماد چنگیز چندان کشتند و ویران کردند که بقولی جز چهل تن نماندند و پانزده سال در جنب مسجد جامع و مقبره سلطان غیاث‌الدین روزگار گذراندند تا اوکتای قاآن بهنگام حکمرانی کس به هرات فرستاد و از نو آنجا را آبادان کرد (ابن اثیر، ۳۹۳/۱۲؛ منهاج، ۱۲۱).

در دوران جانشینان چنگیز و ایلخانان آنان هرات و حوالی آن در قلمرو آل کورت (۶۴۳-۷۸۳ هـ) بود که غالباً از دست نشانندگان ایلخانان بودند. (کاشغری، ۱۲۴-۱۲۷، ۱۶۴-۱۶۵). بنابه نوشته عظاملک جوینی چون امور ممالک برامیرارغون (۶۸۳-۶۹۰ هـ) مقرر شد: «مَلِکِ هرات و سیستان و بلخ و تمامت آن طرف تا چندانک حد هندوستان است و در تحت تصرف ایلی بود بر ملک شمس‌الدین محمد کورت (۶۷۷-۷۰۱ هـ) که ظاهراً رکن‌الدین پسر ملک شمس‌الدین بوده (ارزانی داشت)» (جوینی، ۲/۲۵۵). ابن بطوطه جهانگرد مغربی که در این دوره از خراسان دیدن کرده هرات را بزرگترین و آبادترین شهرهای خراسان یافته با مردمی بیشتر حنفی مذهب با کَر و قَر سربداران در بادغیس و هرات که سرانجام به شکست و جیه‌الدین مسعود امیر سربدار در سال ۷۴۳ منجر شد (ابن بطوطه، ۳۸۹-۳۹۱). به گفته سعدالدین کاشغری، ملک معزالدین حسین کورت با سپاه هرات به جنگ شیخ حسن جوری و امیر وجیه‌الدین مسعود سربدار رفت و پس از نبردهای سخت شیخ حسن کشته شد و امیر مسعود گریخت (ص ۲۱۳-۲۱۶). در این زمان مدرسان نظامیه هرات نیز در تحركات سیاسی مذهبی این دوره دست داشته‌اند. چنانکه در زمان ملک غیاث‌الدین ثانی (۷۷۱-۷۸۳ هـ) فقیهان این مدرسه فتوایی علیه سربداران شیعی صادر کردند بدین مضمون که بر ملک اسلام واجب است که دفع آن طایفه کند. از اینرو ملک غیاث در اواخر سال ۷۷۳ هـ لشکری ساخته برای جنگ با سربداران متوجه نیشابور شد (کسائی، ۲۴۷). با ظهور تیمور گورکان (۷۷۱-۸۰۷ هـ) به صحنه سیاسی ایران و ماوراءالنهر بیشتر ملوک طوایف به جنگ یا صلح مطیع و منقاد او شدند. در خراسان ملک غیاث‌الدین کورت (۷۷۱-۷۸۳ هـ) هرچند در آغاز مورد نواخت و مهر و پشتیبانی تیمور قرار گرفت و با تأیید او همچنان با سربداران در جنگ بود اما سرانجام سیل سپاه تیمور او را نیز امان نداد و ملک غیاث‌الدین ناچار تسلیم و شهر در محرم سال ۷۸۳ توسط

سپاه تیمور فتح شد. تیمور خزاین و اموال ملوک کُرت را که سالها در هرات انباشته شده بود تصرف و حصار هرات را ویران کرد و مولانا قطب‌الدین پسر مولانا نظام‌الدین از بزرگان مذهبی و دویست نفر از کدخدایان معتبر شهر هرات را به شهر کش کوچانیسند (میرخواند، ۱۰۳۶).

در طلیعه دولت تیموری گرچه قدرت شمشیر در قلمرو وسیع او حاکم و سراسر کشورهایی که گشوده بود از سطوت و صولت و کشتارها و ویرانیهای او حکایت داشت، خاصه در هرات که به سال ۷۸۵ گذشته از ویرانیها از سرکشتگان مناره‌ها کردند (خواندمیر، ۴۳۵/۳) اما چندی نپایید که عمران، آبادانی، رفاه، امنیت، دانش دوستی، ادب پروری بر سرزمینهای گشوده شده از ماوراءالنهر و خراسان و جبال و فارس و کرمان و عراق و ... سایه افکند. از شاهان و شاهزادگان معروف تیموری خود تیمور (۷۷۱-۸۰۷ هـ) و میرزا الغ بیگ (۸۵۰-۸۵۳ هـ) درگاه در سمرقند داشتند و شاهرخ (۸۰۷-۸۵۰ هـ) و بایسنقر میرزا (م ۸۳۷ هـ در هرات) و سلطان ابوسعید (۸۵۵-۸۷۳ هـ) و سلطان حسین بایقرا (۸۷۵-۹۱۱ هـ) پایتختشان در هرات بود. سمرقند که از همان روزگار چنگیز آبادانی از سر گرفت و خان مغول و جانشینانش بقیه السیف هنرمندان و صاحبان صنعت و حرفه را به این شهر می‌فرستادند و هرات نیز چنانکه پیش از این یادآور شدیم از زمان اوکتای قاآن آبادان شد و از آن عهد تا عصر تیموری از مراکز آباد و معتبر شرق ایران و از بزرگترین شهرهای خراسان بود.

امیر تیمور به رغم سرسختیها زهدورزیها نیز داشت و ارادتش به ساحت سادات و صوفیان و پیشوایان درخور توجه بود. سعدالدین کاشغری درباره او گفته: «در تعظیم سادات و علما و تکریم ائمه و صلحا اهتمام تمام فرمودی و در تقویت دین و شعار شرع مبین مبالغه نوعی نمودی که در زمان او کسی را در علم حکمت و منطق شروع نبودی» (ص ۱۳۸).

شاهرخ پراوازه‌ترین جانشینان و پسران تیمور مردی دیندار، دادگستر، بخشنده، صلح‌جو، دوستدار دانش و فرهنگ، پشتیبان ادیبان و دانشیان بود. در دوره دیرپای دولتش (۸۰۷-۷۵۰ هـ) چنانکه گفتیم پایتخت در هرات داشت و به گفته کاشغری: «به فرّ دولت شاهرخ بلده هرات دارالسلطنه روی زمین شد» در سال ۸۱۳ هـ در جانب شرقی هرات در جایی بنام باغ سفید بوستان و سرائی خلدآسا و بیمانند ساخت (ص ۱۶۴؛ حافظ

ابرو ، ۳۹۰/۱). علاوه بر این مزار خواجه عبدالله انصاری را در گازرگاه هرات بارگاه و ایوان و بنائی والا نهاد و اموال بسیار بر آن وقف کرد. و نیز مدارس ، بازارها ، خانقاهها هم خود تأسیس کرد و هم همسر نیکوکارش گوهرشاد خاتون که به دستور سلطان ابوسعید کشته شد ، در هرات مسجد و مدرسه و در مشهد مسجد معروف به گوهرشاد را ساخت که نماینده آثار هنری و هنر معماری عصر تیموری است (خواندمیر ، ۶۸/۴ ، ۳۴۳ ؛ ناجی معروف ، ۱۲۸). میرزا غیاث‌الدین بایسنقر میرزا (م ۸۳۷ هـ) که خود هنرمند و خوشنویسی چیره دست بود بارگاهش در هرات پایگاه خداوندان دانش و هنر بود. او نقاشان و نساخان و صحافان و تذهیب‌کاران را می‌نواخت و کتابخانه‌اش را در هرات به نفیس آثارشان می‌آراست. نسخه خطی شاهنامه بایسنقری ارزنده‌ترین اثر هنری جهان از یادگارهای او است. خواندامیر می‌نویسد: او جامع محاسن ، شمایل و حاوی انواع مکارم و فضایل بود ... با وجود جاه و جلال و کثرت حشمت اقبال بمجالست ارباب علم و کمال بغایت راغب و مایل می‌بود و در تعظیم و تجلیل اصحاب فضل و هنر در هیچ وقتی از اوقات اهمال و اغفال نمی‌نمود و خردمندان کامل از اطراف و اکناف ایران و توران به‌راه آمد و در آستان مکرمت آشیانش مجتمع می‌بودند ، ... و هر کس از خوش‌نویسان و مصوران و نقاشان و مجلدان در کار خویش ترقی می‌کرد بهمگی همت بحالش می‌پرداخت (خواندمیر ، ۶۲۲/۳). شرح احوال و آثار یکایک امیران آزاده این دودمان به درازا می‌کشد و در پایان یادآور می‌شویم که سلطان حسین میرزا بایقرا (۸۷۵-۹۱۱ هـ) که عصر تیموری با مرگ او در ایران با سلطه صفویان و در ماوراءالنهر با قدرت ازبکان پایان یافت ، رفت تا در هند با همت ظهیرالدین بابر (۹۳۲-۹۳۷ هـ) یکی از احفاد لایق تیمور سلسله دیرپای تیموریان را در آن دیار استحکام بخشید ؛ سلسله‌ای که دیرگاهی تا سلطه استعمار بریتانیا در شبه قاره هند میراث‌دار ماترک فرهنگ و تمدن ایران و اسلام و زبان و ادب فارسی در آن دیار بود. سلطان حسین بایقرا که در هرات پایتخت داشت خود شاعری شایسته و از شاهان برجسته عصر تیموری بود. در زمان او هرات از پررونق‌ترین و درخشان‌ترین شهرهای شرقی ایران و آسیای میانه بود و سلطان در هرات کتابخانه و مدرسه‌ای بیمانند بنانهاد که نزدیک به ده‌هزار دانشجو در آن به رایگان دانش می‌آموختند. هرات در عصر او و با بناهای او و دیگر شاهان و شاهزادگان و میران تیموری نماینده ذوق سرشار عصری بود که با وجود امیر و وزیر دانشمند و ادب‌پروری چون امیرنظام‌الدین

علیشیر نوائی (۸۴۴-۹۰۶ هـ)، شاعر و نویسنده بلند آوازه‌ای چون جامی، هنرمندانی از سنخ بهزاد نقاش و مورخانی بزرگ چون حافظ ابرو (م ۸۳۴ هـ)، سعدالدین کاشغری (م ۸۸۷ هـ) غیاث‌الدین خواند امیر (م ۳-۹۴۲ هـ) و دیگر دانشمندان و ادیبان و شاعرانی که شرحشان به درازا می‌کشد (خواندمیر، ۳۳۷/۴، ۳۴۱، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۶۲) هرات را مهد نمونه فرهنگ و هنر و ادب سراسر شهرهای اسلامی در سده دهم هجری کرده بود.

نظامیه هرات سالخورده‌ترین مدارس نظام‌الملکی در این عصر نیز به وجود و حضور مولانا جامی حسن ختایی داشته است. این شاعر گرانمایه که در کودکی همراه پدرش احمد بن محمد دشتی اصفهانی از جام خراسان به هرات آمده بود در نظامیه هرات منزل کرد و در این مدرسه نیز دیگر حوزه‌های علمی هرات در محضر مولانا جنید اصولی و مولانا علی سمرقندی از بزرگان شاگردان میرسید شریف جرجانی و نیز مولانا شهاب‌الدین جاجرمی دانش آموخت (کسائی، ۲۴۸). نامه‌های ستایش‌گونه و حاکی از احترام سلاطین عثمانی و دیگر حکمرانان معاصریه جامی نشانه بزرگداشتی است از فرهنگ و ادب فارسی و اشعار این شاعر پارسی‌گوی سده نهم. از سرگذشت نظامیه هرات از پایان عصر تیموری به بعد اطلاعی در دست نیست. پیدا است که آغاز عصر صفوی و گسترش مذهب تشیع پایان حیات بسیاری از مدارس اهل سنت در این دیار بوده است. لازم به ذکر است که در عصر تیموری مدارس، خانقاهها و کتابخانه‌های بسیار به دست شاهان و امیران و وزیران ساخته شده که هر یک از پرتو پشتیبانی موقوفات و حمایت‌های بیدریغ مادی و معنوی این بزرگان مجمع استادان و دانش‌جویان بسیار بوده است. از آن میان می‌توان مدارس غیاثیه، امیرچقماق، گوهرشاد خاتون، شاهرخ، اخلاصیه، سبزرمان، بدیعیه، مزار خواجه عبدالله انصاری، مدرسه و کتابخانه امیرعلیشیر نوائی، کمال‌الدین بهزاد هروی و دهها مدرسه و خانقاه دیگر را نام برد (رک: خواندمیر، مجلد ۴؛ امیر طیبی، تاریخ هرات).

رصدخانه میرزا الغریبک در سمرقند که ریاضی‌دانانی چون غیاث‌الدین جمشید کاشانی و قاضی‌زاده و رومی و ... در آن فعالیت داشتند و دیگر دانشمندان آن دیار از موضوع بحث ما خارج است.

از آنچه گفتیم و نیز از مجموع رویدادها چنین برمی‌آید که علیرغم فرصت‌های مناسب و استثنائی که در حدود صدوبیست سال آرامش و امنیت و رفاه و رونق و ثروت

سرشار دولت و ملت و نیز سنخیت و ذوق علمی و ادبی شاهان و شاهزادگان و وزیران عصر تیموری و پشتیبانی بیدریغشان از اهل فضل و ارباب دانش در هرات و دیگر مراکز قلمرو این سلسله در سمرقند و بخارا به چشم می‌خورد، با اینکه در هر دوره و در هر نقطه کم و بیش دانشمندی در فنی از فنون درخشیده است باز نسبت به روزگار پیش از مغول خصوصاً فاصله سده‌های سوم تا پنجم دانشها کم‌رنگ و دانشمندان کم‌مایه می‌نمایند. این روند و این رویه متأسفانه در سراسر دنیای اسلام از شرق تا غرب و شمال تا جنوب یکسان می‌نمود. بنابراین نظر ابن خلدون که پس از پیشگامی ایرانیان در علوم و فنون آنگاه که شهرهای ایران و ماوراءالنهر و عراق و خراسان درحمله مغول ویران شد کاروان دانش و معرفت از شرق به غرب کوچید و در قاهره مصر در روزگار ممالیک که به وجود مدارس و مراکز علمی و دانشمندان آکنده و آباد بوده بار انداخته، چندان مقبول نمی‌نماید چراکه در مقایسه با آن رونق علمی و امنیت و آرامش عصر تیموریان و تأسیس رصدخانه الغیبیک و ... در شرق که از آن سخن گفتیم با مصر و شام عصر ممالیک که ابن خلدون از سال ۸۷۴ هـ که از مغرب به مصر آمده و سپس در شام که به گاه حمله سپاه تیمور به دمشق در ۸۰۳ هـ به دیدار امیر تیمور نائل آمده و آنجا را وصف کرده (ابن خلدون، مقدمه، ۱۱۵۱/۲-۱۱۵۲، العبر، ۴۸۵/۶) تفاوت چندانی در افکار و آثار بجا مانده از ایشان نمی‌توان یافت، و این نیست مگر اینکه مشکل کار را در جای دگر جستجو کنیم و آن نعمت آزادی دانش و امنیت و آرامش دانشمندان است که جهان اسلام از دست داد و تاکنون دیدار و دریافتش را هنوز که هنوز است چشم می‌دارد.

مآخذ:

- ابن اثیر جزی، عزالدین ابوالحسن، الکامل فی التاریخ، بیروت، ۱۳۵۸ هـ/ ۱۹۶۵ م.
 ابن بطوطه، سفرنامه، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، ترجمه و نشر کتاب.
 ابن حوقل، ایران در صورة الارض، ترجمه جعفر شعار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶ خ.
 ابن خلدون، مقدمه، ترجمه پروین گنابادی، تهران، ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۴ خ، تاریخ العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، علمی-فرهنگی، ۱۳۷۱ خ.
 ابن خلکان، وفيات الاعیان، تصحیح احسان عباس، قم، ۱۳۶۶ خ.

اسفزاری، معین‌الدین، روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، اهتمام محمد اسحاق، کلکته، ۱۳۸۰ ق.

اصطخری، مسالک و ممالک، ترجمه فارسی، اهتمام ایرج افشار، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸ خ.

بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران، نشر نقره، ۱۳۶۷ خ.

بیهقی، ابوالحسن، ابن فندق، تاریخ بیهق، تصحیح احمد بهمنیار، تهران، فروغی.

بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهق، تصحیح علی‌اکبر فیاض، دانشگاه مشهد، ۱۳۵۰ خ.

تاریخ سیستان، مؤلف نامعلوم، تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران، زوار.

جرفادقانی، ترجمه تاریخ یمینی، اهتمام جعفر شعار، تهران، ۱۳۷۴ خ.

جویی، عظاملک، تاریخ جهانگشا، تصحیح محمد قزوینی، تهران، ۱۳۶۷ خ.

حافظ ابرو، زبدة التواریخ، تصحیح سید کمال حاج سید جوادی، وزارت ارشاد، ۱۳۷۱ خ.

خاقانی شروانی، دیوان اشعار، کوشش سید ضیاء‌الدین سجادی، تهران، زوار.

خواند امیر، حبیب السیر، تهران، خیام، زیر نظر دبیر سیاقی، ۱۳۵۳ خ.

زیدری نسوی، شهاب‌الدین، سیرت جلال‌الدین، تصحیح مجتبی مینوی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ خ.

شیروانی، میرزا زین‌العابدین، حقائق السیاحه، چاپ دانشگاه، ۱۳۴۸ ش.

صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۱ خ.

طیبی، عبدالحلیم، تاریخ هرات در عهد تیموریان، تهران، حیدری، ۱۳۶۸ خ.

ظهورالدین نیشابوری، سلجوقنامه ظهیری، تهران، کلاله خاور، ۱۳۳۲ خ.

قزوینی، محمد، مقاله مقدمه قدیم شاهنامه در هزاره فردوسی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲ خ.

کاشغری، سعدالدین، مطلع‌السعدین، اهتمام عبدالحسین نوائی، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ خ.

کسائی، نورالله، مدارس نظامیه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ خ.

گردیزی، زین‌الخبار یا تاریخ گردیزی، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ خ.

مجتبائی، فتح‌الله، مقاله عرفان پیر هرات، مجله مقالات و بررسیها، نشریه دانشکده الهیات دانشگاه تهران، ش ۳۳-۳۲، ۱۳۵۸ خ.

مقدسی، شمس‌الدین ابو‌عبدالله، احسن التقاسیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران، مؤلفان و مترجمان، ۱۳۶۱ خ.

مسعودی، ابوالحسن، مروج الذهب، بیروت، دارالاندلس.

- منهاج سراج ، طبقات ناصری ، تصحیح عبدالحی حبیبی ، دنیای کتاب ۱۳۶۳ خ .
میرخواند ، محمدبن خوارزمشاه ، روضة الصفا ، تهذیب و تلخیص ، عباس زریاب خوئی ، تهران ،
علمی ۱۳۷۳ خ .
ناجی معروف ، علماء النظامیات و مدارس الشرق الاسلامی ، بغداد ۱۳۹۳ ق / ۱۹۷۳ م .
نظامی عروضی سمرقندی ، چهار مقاله ، تصحیح ، محمد قزوینی ، محمد معین ، ۱۳۴۱ خ .
یاقوت حموی ، معجم البلدان ، بیروت ، ۱۳۷۱ ق / ۱۹۷۵ م .
یعقوبی ، ابن واضح ، کتاب البلدان ، بیروت ، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۵ م .